

# عهد و گفتگو

## COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون اخلاق  
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

### تفسیر هفتگی تورات

#### The Birth of Forgiveness

#### Vayigash

#### تولد بخشایش: ویگش

لحظه هایی هستند که دنیا را تغییر می دهند: سال ۱۴۳۹ وقتی یوهانس گوتنبرگ دستگاه چاپ سنگی را اختراع کرد (هرچند چینی ها چهار قرن پیشتر به اختراع دستگاه چاپ سنگی رسیده بودند)؛ یا ۱۸۲۱ وقتی فارادی موتور الکتریکی را اختراع کرد؛ یا ۱۹۹۰ وقتی تیم برنرزی شبکه جهانی اینترنت را پایه گذاشت. در پاراشای این هفته چنین لحظه ای اتفاق می افتد که به جای خود کمتر از هیچ یک از لحظه های یادشده نیست: وقتی یوسف سرانجام هویت خود را به برادرانش آشکار کرد. وقتی آنها ساکت و بهت زده بودند، یوسف چنین گفت:

من برادر شما هستم که به بردگی مصر فروختید! و اینک از خودتان ناراحت و خشمگین نباشید که مرا به اینجا فروختید، زیرا برای نجات جان‌ها بود که خداوند مرا جلوتر از شما به اینجا فرستاد. اینک دو سال است که در سرزمین خشکسالی است و تا پنج سال دیگر نیز هیچ کاشت و برداشتی نخواهد بود. اما خداوند مرا جلوتر از شما فرستاد تا نسل‌های شما را بر روی زمین حفظ و زندگی شما را با نجاتی عظیم محافظت کنم. پس این شما نبودید که مرا به اینجا فرستادید، بلکه کار خداوند بود." (پیدایش ۴-۸:۴۵)

این نخستین گزارش ثبت شده در تاریخ است که انسانی، انسان دیگری را می‌بخشد.

بنا بر میدراش، خداوند پیش از این بخشیده بود<sup>۱</sup> اما بنا به متن تورات این بخشایش کامل نبود. بخشایش عنصری یکسره غایب در داستان‌های توفان نوح، برج بابل و سدوم و شهرهای دشت است. وقتی که ابراهیم جسورانه برای مردم سدوم شفاعت کرد، از خدا نخواست که آنها را ببخشد. دلیل آوری او متمرکز بر اجرای عدالت بود و نه بخشایش. شاید پنجاه یا حتی ده فرد بیگناه آنجا سکونت داشتند. ابراهیم گفت که بیعدالتی بود آنها بمیرند، شایستگی آنها شاید دیگران را نجات می‌داد. این بسیار فرق دارد با درخواست بخشایش از خدا.

یوسف بخشید. این اولین بار در تاریخ بود. اما تورات این سرخ را می‌دهد که برادران به درستی اهمیت کلام او را دریافتند. گذشته از این، یوسف به آشکاری کلمه بخشیدن را به

---

<sup>1</sup> There are midrashic suggestions that God partially forgave, or at least mitigated the punishments of, Adam and Eve and Abel. Ishmael was said to have become a penitent, and there are midrashic interpretations that identify Keturah, the woman Abraham married after the death of Sarah, with Hagar, implying that Abraham and Isaac were reunited and reconciled with Sarah's maidservant and her son.

کار نبرد. به آنها گفت که ناراحت نباشند و: "پس این شما نبودید که مرا به اینجا فرستادید، بلکه کار خداوند بود." به آنها گفت که عمل آنها به نتیجه ای مثبت ختم شده است. اما همه اینها به طور نظری مساوی با مقصر دانستن و سزاوار مجازات بودن آنها است. به این دلیل است که تورات رویداد دومی را روایت می کند که به سال های بعد و پس از مرگ یعقوب برمی گردد. برادران می خواستند با یوسف ملاقات کنند مبادا او اینک بخواهد از آنها انتقام بگیرد. آنها از خود داستانی ساختند:

آنها این پیام را به یوسف رساندند که پدرت این رهنمودها را پیش از مرگش داد: "اینرا باید به یوسف بگویید که من از تو می خواهم برادرانت را برای گناهان و خطاهایی که مرتکب شدند و با تو بد رفتاری کردند، ببخشی." اینک لطفا گناهان بندگان خدای پدرت را ببخش. وقتی پیام آنها به یوسف رسید، یوسف گریست. [پیدایش ۱۸-۱۶:۵۰]

پیام آنها یک دروغ سفید کوچک بود، اما یوسف فهمید چرا آنها گفتند. برادران از کلمه "ببخش" استفاده کردند - در تورات این کلمه برای اولین بار به آشکاری اینجا به کار می رود- زیرا آنها هنوز اطمینان نداشتند که مقصود برادرشان چه بود. آیا واقعا کسی افرادی را که او را به بردگی فروخته اند، می بخشد؟ یوسف گریست چون برادران او در نیافته بودند که او خیلی پیشتر آنها را بخشیده بود. او دیگر بدی آنها را به دل نداشت. هیچ خشم و غضب و بیزاری یا میل به انتقامی نسبت به آنها نداشت. او بر عواطف خود چیره شده و فهم خود از رویدادها را بازپرداخته بود.

بخشایش در همه فرهنگ ها نیست. بخشایش یک خصلت جهانشمول انسان ها یا یک اقتضای زیست شناختی نیست. این را از روی پژوهش برجسته دیوید کنستان یکی از

کلاسیسیست های آمریکایی در کتاب پیش از بخشایش: خاستگاه های یک فکرت اخلاقی *Before Forgiveness: the origins of a moral idea* می دانیم (۲۰۱۰)<sup>۲</sup>. او استدلال می کند که در ادبیات یونان باستان هیچ مفهومی از بخشایش وجود ندارد. چیز دیگری در آن فرهنگ بود که اغلب با بخشایش اشتباه گرفته می شود و آن هم "فرونشاندن خشم" است. وقتی کسی به دیگری آسیب می زند، قربانی خشمگین می شود و به دنبال انتقام می رود. این آشکارا برای فرد آسیب رسان خطرناک است و او می کوشد که قربانی را آرام کند تا درگذرد. او ممکن است عذر بیاورد که این کار من نبود و کس دیگری مقصر است. یا کار من بود، اما دست خودم نبود. یا من بودم اما خطای کوچکی بود و در گذشته به تو خوبی زیادی کرده ام، پس بیحساب هستیم و تو باید درگذری. فرد آسیب رسان در کنار این راهبردها می تواند التماس و خواهش کند و برخی رفتارهای تحقیر و ملامت خود را در پیش بگیرد. این راهی است که به قربانی بگوید: "من تهدیدی برای تو نیستم". اما واژه یونانی آن *sugnome* است که گاهی آنرا به اشتباه، "بخشیدن" ترجمه می کنند، به گفته کنستان به معنای کفاره دادن است. به این معنا نیست که من به خاطر کاری که کرده ای تو را می بخشم، بلکه می فهمم که تو این کار را کردی - نتوانستی جلوی خودت را بگیری یا در شرایطی بودی خارج از اختیار خودت - یا من نیازی به انتقام گیری ندارم، زیرا اینک عذرخواهی و احترامت به من را نشان دادی. پس حرمت من بازسازی شده است.

نمونه ای کلاسیک از آرام سازی و صلح با فرد آسیب دیده در تورات هست: رفتار یعقوب با عساو وقتی پس از جدایی طولانی دیدار می کنند. یعقوب وقتی ریوکا شنید که عساو

---

<sup>2</sup> David Konstan, *Before Forgiveness: the origins of a moral idea*. Cambridge: Cambridge University Press, 2010.

قسم خورده پس از مرگ پدر یعقوب را بکشد، فرار کرد (پیدایش ۲۷:۴۱) یعقوب پیش از دیدار برای او هدیه ای بزرگ شامل یک گله فرستاده، می گوید: "او را با پیشکشی که جلوتر از من به دستش می رسد آرام می سازم و سپس رویش را می بینم؛ شاید مرا بپذیرد." (پیدایش ۳۲:۲۱). وقتی برادران ملاقات کردند، یعقوب هفت بار به عساو تعظیم کرد که آیین معمولی برای صلح و آرام سازی بود. برادران، دیدار و روبروسی کردند و یکدیگر را در آغوش گرفتند و سپس هر یک به راه خود رفت، اما نه از آن رو که عساو یعقوب را بخشیده بود، بلکه از این رو که یا فراموش کرده و یا آرام شده بود.

آرام سازی گونه ای روش حل اختلاف است که حتی میان حیوانات نیز وجود دارد. متخصص جانوران بدوی فرانس دو وال، آیین های برقراری صلح نزد شامپانزه ها، بونوبوها و گوریل های کوهی را توصیف کرده است.<sup>3</sup> در میان جانورانی که زیست گروهی دارند، مسابقه ای برای برتری یافتن وجود دارد، اما حتما برای حفظ هماهنگی گروه و جهت ادامه بقا روش هایی وجود دارد. بنابراین، شکل های آرام سازی و برقراری صلح پیشااخلاقی، از زمان پدید آمدن بشریت وجود داشته است.

اما بخشایش این چنین نیست. کنستان می گوید که نخستین تولد بخشایش در تورات اتفاق افتاد و مورد یوسف را نام می برد. آنچه او روشن نمی کند این است که چرا یوسف می بخشد و چرا ایده و نهاد بخشایش دقیقا در یهودیت شکل گرفته است.

پاسخ این است که از دل یهودیت، شکل نوینی از اخلاق پدید آمد. یهودیت، در درجه اول یک اخلاق تقصیر محور است، برعکس دیگر سیستم هایی که اخلاق شرمندگی محور هستند. یکی از اساسی ترین تفاوت ها میان این دو این است که شرمندگی به خود فرد

---

<sup>3</sup> Frans de Waal, *Peacemaking among Primates*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1989.

مربوط است ولی تقصیر به عمل او. امر غلط در فرهنگ های شرمندگی محور، شخص انجام دهنده نیست، بلکه عمل او است؛ نه گناهکار، بلکه گناه. فرد حرمت اساسی خود را حفظ می کند. چنان که در دعاهای خود می گوئیم: "روحی که به من دادی پاک است". این عمل است که باید درست باشد. از این رو است که در فرهنگ های تقصیرمحور، روندهای بازگشت به خدا، توبه، کفاره دادن و بخشایش وجود دارند.

این است توضیح رفتار یوسف از لحظه ای که در پاراشای این هفته، برادران در مصر رویاروی او می ایستند، برای اولین بار هویت خود را آشکار می کند و برادران را می بخشد. این پاراشا برای نخستین بار در ادبیات و مانند یک متن آموزشی نشان می دهد که چگونه یوسف برادران را در روند توبه قرار می دهد. یوسف به آنها و تورات به ما می آموزاند که چگونه می توان بخشایش را نصیب خود کرد.

اینک وقایع را به یاد بیاوریم. ابتدا یوسف برادران را به جرمی که مرتکب نشده بودند، متهم کرد. می گوید آنها جاسوس هستند. آنها را برای سه روز زندانی می کند. سپس، با گروگان گرفتن شیمون می گوید که آنها باید برگردند به خانه و کوچکترین برادر، بنیامین، را با خود بیاورند. به بیان دیگر یوسف آنها را مجبور می کند که دوباره صحنه ای را بازی کنند که پیشتر در حالی که یکی از برادران، یوسف، را از دست داده بودند، نزد پدر بازگشتند. به یاد بیاوریم پس از آن چه شد:

آنها به یکدیگر گفتند: "حتما ما به خاطر برادرمان سزاوار مجازات [ashemin] هستیم. ما دیدیم چقدر ناراحت بود وقتی به ما التماس جانش را می کرد، اما به او گوش ندادیم؛ به همین دلیل این مکافات بر سر ما آمده است..." آنها نفهمیدند که

یوسف حرف هایشان را می فهمید، زیرا از یک مترجم استفاده می کرد. [پیدایش

[۴۲:۲۳-۲۱]

این اولین مرحله توبه است. آنها پذیرفتند که خطا کرده اند.

سپس به دنبال دومین جلسه یوسف دستور داد تا جام نقره مخصوصش را در خورجین بنیامین کار بگذارند. آنرا یافتند و برادران را برگردانده، و یوسف گفت که بنیامین باید مانند یک برده نزد ما بماند.

یهودا پاسخ داد: به ارباب خود چه بگوییم؟ چگونه بیان کنیم؟ چطور بیگناهی خود را ثابت کنیم؟ ما اینک بردگان اربابمان هستیم؛ همه ما و آن یکی که جام نقره را در خورجینش یافته اند. " [پیدایش ۴۴:۱۶]

این دومین مرحله توبه است. آنها اعتراف می کنند. کار دیگری هم انجام می دهند: مسئولیت جمعی را می پذیرند. این اهمیت دارد. وقتی برادران یوسف را به بردگی فروختند، این یهودا بود که ارتکاب به جرم را پیشنهاد کرد (پیدایش ۲۶-۲۷:۳۷)، اما آنها نیز به استثنای رئوون همه شریک جرم بودند.

سرانجام در اوج داستان، یهودا خودش می گوید: "پس اینک بگذار من برده شما بشوم به جای این نوجوان. بگذار او با برادران برود!" (پیدایش ۴۲:۳۳). یهودا که یوسف را به بردگی فروخت، اینک حاضر است برده شود تا برادرش بنیامین آزاد گردد. این چیزی است که حکیمانی چون هارامبا [موسی بن مایمون] توبه کامل می نامند، یعنی وقتی همان شرایط پدید می آیند و شما فرصت دارید که همان جرم را تکرار کنید، اما از انجام آن خودداری می ورزید، زیرا متحول شده اید.

اینک یوسف می تواند ببخشد، زیرا برادرانش به رهبری یهودا از هر سه مرحله توبه عبور کرده اند: ۱- پذیرش خطا ۲- اعتراف ۳- تغییر رفتار.

بخشایش تنها در فرهنگی وجود دارد که در آن توبه هست. توبه فرض را بر این می گذارد که ما فاعل های آزاد و اخلاقاً مسئولی هستیم قادر به تغییر، به ویژه تغییری ناشی از پذیرش خطای ما و مسئولیت ما در قبال آن و عزم تکرار نکردن آن. امکان آن گونه تحول اخلاقی اصلاً در یونان باستان یا جوامع بت پرست وجود نداشت. یونان، فرهنگی با محوریت شرمندگی یا افتخار داشت که به دو مفهوم دوقولوی شخصیت و سرنوشت تبدیل شد.<sup>4</sup> یهودیت فرهنگ توبه و بخشایش بود که مفاهیم مرکزی آن اراده و گزینش است. بعداً ایده بخشایش از سوی مسیحیت پذیرفته شد و اخلاق یهودی-مسیحی نخستین محمل بخشایش در تاریخ شد.

توبه و بخشایش فقط دو ایده معمولی نیستند. آنها شرایط بشر را تغییر دادند. برای نخستین بار توبه این امکان را برقرار کرد که ما محکوم به تکرار بی پایان گذشته نباشیم. من با توبه کردن نشان می دهم که قابلیت تغییر دارم. آینده از پیش مقرر نشده و می توانم تغییر ایجاد کنم. بخشایش ما را از دست گذشته نجات می دهد. بخشایش چرخه واکنش و انتقام را متوقف می کند. بخشایش آنچه اتفاق افتاده را خنثی می کند.<sup>5</sup>

بشریت در روزی که یوسف برادران خود را بخشید، متحول شد. وقتی می بخشیم و سزاوار بخشش می شویم، دیگر زندانی گذشته نیستیم.

شبات شالوم

---

<sup>4</sup> See Bernard Williams, *Shame and Necessity*, Berkeley: University of California Press, 1993.

<sup>5</sup> Hannah Arendt makes this point in *The Human Condition*, Chicago: University of Chicago Press, 1958, 241.



ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



[www.RabbiSacks.org](http://www.RabbiSacks.org)     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • [info@rabbisacks.org](mailto:info@rabbisacks.org)

© Rabbi Sacks • All rights reserved